روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

شنبه ۳۱ خرداد ۱۴۰۴ • ۲۵ ذی‌الحجه ۱۴۴۶ • ۲۱ ژوئن ۲۰۲۵ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۱۳۷ • ۸ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۶ • اذان مغرب ۱۹:۴۵ • اذان صبح فردا ۳:۰۲ • طلوع آفتاب ۴:۴۹

با وجود حملات رژیم صهیونیستی به تهران، شب‌ها در خیابان‌های شهر زندگی جریان دارد.
عکس: حمید توکلی

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

همه برای ایران

پویش‌هایی که برای صلح آغاز شد

در گوشه و کنار ایران و جهان هرکسی کاری را آغاز کرده است، هرکس راهی را در پیش گرفته تا دیگران را با اتفاقات درون ایران آشنا کند. گاهی نام‌هایی سیاسی پشت این اقدامات هستند، گاهی هم نام‌های هنری، گاهی هم مردم عادی.

کمک به سالخوردگان

در این روزهای تهران، چند روزنامه‌نگار دست به دست هم داده‌اند تا به سالخوردگان و کم‌توانان کمک کنند. آنان اسامی افراد را به دست می‌آورند، برایشان وسایلی که اعلام کرده‌اند، تهیه می‌کنند و ساعاتی در کنارشان می‌نشینند تا غم تنهایی و بی‌کسی را از آنان دور کنند.

نگذارید عزیزانمان به عدد و آمار تبدیل شوند

وقتی هنوز اینترنت ملی نشده بود، به صفحه‌ای در اینستاگرام برخورد کردم. صفحه را بالا و پایین می‌کنم؛ تصویر زنان، کودکان و جوانان را مرور می‌کنم. دوستی دو لینک را بدون هیچ توضیحی فرستاده است. تصویر سیاه و سفید زنی بدون روسری که در خیابان صابونچی همراه کودکش شهید شده است. فیلمی از دختری رقصان با لباس قرمز. تصویرها آشنا هستند، اما نمی‌شناسم. با دیدن عکس نسیم تکان می‌خورم؛ عکسی سیاه و سفید، بدون روسری. من نسیم را نمی‌شناختم، چند روز پیش در صفحه کسی که او را می‌شناخت درباره‌اش خوانده بودم. نسیم مادری رهگذر بود که همراه کودکش در خیابان صابونچی به شهادت رسیده بود. حالا می‌فهمم ماجرای این لینک‌ها چیست.

«نباید بگذاریم قربانیان غیرنظامی به عدد و آمار تبدیل شوند!» این شعار گروهی از ایرانیان است که با راه‌اندازی صفحه‌هایی در شبکه‌های اجتماعی، قربانیان غیرنظامی حمله متجاوزانه و غیرقانونی اسرائیل را معرفی می‌کنند.

این لینک یکی از آن صفحه‌هاست. اگر یکی از این تصویرها را می‌شناسید، اگر چیزی از زندگی‌شان می‌دانید، هر جایی که می‌توانید درباره‌شان حرف بزنید. نگذارید این عزیزان به عدد و آمار تبدیل شوند.

به نام ایران

محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه اسبق و معاون راهبردی پیشین رئیس‌جمهور، با پیوستن به کارزار همبستگی ملی، از مردم دعوت کرد به این کارزار بپیوندند: «به کارزار همبستگی ملی برای پاسداری از میهن بپیوندید». او نوشت: «به نام ایران، به کارزار همبستگی ملی برای پاسداری از میهن پیوستم، چون همه ما در یک کشتی نشسته‌ایم، کشتی ایران سرافراز.

پای ایران در میان است؛ از همه شما دوستان و هم‌میهنان بزرگوار دعوت می‌کنم شما هم به این کارزار بپیوندید».

ماجرای این کارزار چیست؟

تاکنون چهره‌های تأثیرگذاری به کارزار همبستگی ملی پیوسته‌اند. این کارزار پیام ساده‌ای دارد:

لطفا «به نام ایران» به کمپین فراگیر و مدنی «همبستگی ملی، دفاع میهنی» بپیوندید. برای پیوستن لطفا با موبایل خودتان ویدئوی عمودی کوتاهی با طول زیر ۳۰ ثانیه ضبط کنید که به ترتیب حاوی این جملات باشد:

۱- به نام ایران به کمپین «همبستگی ملی، دفاع میهنی» پیوستم، چون.... (به جای سه نقطه یک دلیل و جمله تأثیرگذار به تشخیص خودتان).

۲- پای ایران در میان است.

۳- از همه دعوت می‌شود به نام ایران به این کمپین بپیوندند.

پس از آن هرکس در هر صفحه اجتماعی که به آن دسترسی دارد، این ویدئو را منتشر می‌کند. البته با هشتگ «به نام ایران».

نه به شبکه‌های فارسی‌زبان

باورکردنی نبود اما این اتفاق افتاد؛ چند شبکه فارسی‌زبان ماهواره، با وجود حضور جمع زیادی از خبرنگاران ایرانی، اقدامی عجیب انجام دادند و در اکثر برنامه‌های خبری مشتاقانه از حمله جنگی اسرائیل به ایران حمایت کردند. تعداد زیادی برنامه درست کردند که در آن از حملات متعدد پهپادی و موشکی به ایران حمایت شد. البته اسرائیل متجاوز از سال‌ها پیش با تأمین هزینه‌های برخی رسانه‌های متعدد فارسی‌زبان، خود را برای چنین روزهایی آماده کرده بود تا دست به جنگ روانی گسترده بزند، اما باور اینکه برخی از اهالی رسانه بدون توجه به قواعد حرفه‌ای اخبار، حمله به مردم را به شکل دیگری بازتاب دهند، در ذهن کمتر کسی می‌گنجید.

ازاین‌رو برخی زنان و مردان ایرانی به صورت خودجوش دست به تحریم این شبکه‌های ماهواره‌ای می‌زنند.

ایران جان

در حال حاضر که مرخصی کادر درمان در شهرهایی مانند تهران لغو شده است، کادر درمان در سراسر کشور اقدام به راه‌اندازی پویش «ایران جان» کرده‌اند. در این پویش بیش از ۱۲۰ تشکل سلامت حضور دارند و فراخوانی برای بقیه تشکل‌ها صادر کرده‌اند. در این متن آمده است: «این یک فراخوان است؛ نه‌فقط برای حمایت، بلکه برای ساختن تصویری از همبستگی ملی، برای ایستادن کنار یکدیگر در صف دفاع از میهن و برای تبدیل‌شدن به صدایی که جهان باید بشنود؛ که #ایران_تنها_نیست #سلامت_مردم_سلامت_وطن_است».

در این فراخوان از همه سازمان‌ها، نهادها و تشکل‌های فعال حوزه سلامت، تشکل‌ها و سازمان‌های مردمی و غیردولتی حوزه سلامت و همچنین دانشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم پزشکی برای پیوستن دعوت شده است.

نظرخوانی

وقتی بیمارستان و آمبولانس هدف می‌شوند

نفیسه زارع‌کهن

در میان صدای آژیرها، انفجارها و اخباری که هر لحظه از هرگوشه کشورم می‌رسند و دل پرپر می‌زند که تکذیب شود و راست نباشد، بعضی اخبار و تصاویر، از ذهن پاک نمی‌شوند، مثل پرواز باران کوچک، یاران قاسیمان دوماهه یا آن آمبولانسی که در کنار خیابان سوخت و هرگز به مقصد نرسید.

اینجا در همین روزها، در همین کوچه‌ها و خیابان‌هایی که هنوز مردم با ترس و امید در آن تردد می‌کنند، واقعیت‌هایی دردناک، خاموش و دل‌آزار از دیدها پنهان ماند یا آن‌طور که باید دیده نشد.

در هر جنگی، حتی بی‌رحمانه‌ترین و بی‌قاعده‌ترینش، یک اصل همیشه پابرجا بوده است و آن اینکه جان زخمی، باید امکان درمان داشته باشد. مکان درمان، باید امن‌ترین نقطه باشد و صدای آژیر آمبولانس، باید همه را به کنار رفتن، نه شلیک‌کردن، دعوت کند. اینها قوانین نیستند؛ اینها بقایای وجدان انسانی‌اند.

اما وقتی به روایت وزارت بهداشت طی این یک هفته شش آمبولانس و سه بیمارستان از سوی رژیم صهیونیستی مورد حمله قرار گرفته و بیش از ۴۵ زن و کودک کشته شده‌اند، یعنی چیزی فراتر از دیوار و شیشه و تجهیزات هدف گرفته شده و آن چیزی نیست جز خودِ انسانیت و وجدان انسانی.

و حالا نوبت ماست که این درد را فریاد کنیم؛ وقتی آمبولانسی در راه نجات جان، با نشان روشن امداد، در میانه مسیر هدف قرار می‌گیرد، دیگر نمی‌شود آن را صرفا یک رویداد جنگی دانست. این نام دیگری از جنایت است. جنایتی آشکار که نه در میدان نبرد، که در وجدان بشری باید محاکمه شود.

اینجا، در این کشور، در این روزها، آمبولانس و بیمارستان را هدف گرفتند؛ مجتبی ملکی، امیرحسن جمشیدپور ،مهدی زرتاجی و... نام‌ها و جان‌هایی هستند که نباید فراموششان کرد؛ زخمی که بر آمبولانس و بیمارستان نشست، زخم بر اصولی است که روزی جهان به آنها سوگند خورده بود: مصونیت جان، حرمت درمان، قداست نجات.

و این همان نکته‌ای است که این روزها باید فریادش کرد تا جهان بداند و فراموش نکند که چه بر ما رفته و چه خواهد رفت.

شبکه‌خوانی

ایرانی تنها نیست

روز اول و دوم که گذشت، برخی تصمیم گرفتند تهران را ترک کنند. در نزدیک خانه یا محل تعدادی ویرانی به بار آمده بود. در میانه کار و زندگی موشک‌ها و پهپادها حمله کرده بودند. برخی عزم جزم کردند که بروند پیش دختر و پسر یا مادر و پدر خود. برخی تصمیم گرفتند بمانند برای کار یا خانه خود. اینستاگرام هنوز برقرار بود و بسیاری از خداحافظ خانه قشنگم نوشتند. آنان نوشتند که با گریه در حال ترک خانه خود هستند و به‌زودی برخواهند گشت. صف طولانی خروج از تهران اشک بسیاری را درآورد. خیابان خلوت طالقانی و حتی جردن و خیابان‌هایش که دیگر پرنده پر نمی‌زد. انگار دل همه ریش‌ریش بود. اما این همه تهران نبود؛ زیر پوست شهر زندگی در تهران جریان داشت و دارد.

فقط صف نانوایی نبود، بوی عطر نان هم بود. فقط صف طولانی بنزین نبود، آن پدر و دختری که هندوانه در صف بنزین پخش می‌کردند هم بودند.

فقط پیچ‌خوردن چندباره صف بنزین نبود، آن کسی که داشت برای ماشین بغل‌دستی خاطره تعریف می‌کرد هم بود.

درست است که تعدادی از دزدها به مناطق موشک‌زده و آسیب‌خورده یواشکی سرک می‌کشیدند و بی‌رحمانه به چپاول می‌پرداختند، اما آن جمع زیادی که درهای خانه‌های خود را بی‌دریغ برای مسافران باز می‌کردند هم بود.

حالا آدم‌ها در مترو و تاکسی به یکدیگر لبخند می‌زنند و جملات امیدوارکننده می‌گویند تا اضطراب این روزها کمتر شود. دیگر کمتر از بحث‌های داخل تاکسی خبری بود که از گرانی و... گفته می‌شد. حالا انگار قرار بود همین تعدادی که در پایتخت مانده بودند، بیشتر همدیگر را دلداری دهند. انگار هر آن کس که مانده رسالتی برای خود تعریف کرده است. براساس آنچه از ترافیک جاده‌ها مشخص شده است، شهرهای شمالی استان گیلان و مازندران پذیرای مسافران هستند و آنچه در این میان بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند، رفتار گرم جامعه میزبان با مسافران است. فهرست بالابلند مکان‌هایی که در شهرهای شمالی به رایگان در حال پذیرایی هستند، بار دیگر نقطه عطفی بود بر ایرانی‌بودن. رفتاری که نشان داد همدلی مردم ایران واقعی است و خیلی بیشتر از فضای مجازی.

در فضای واقعی بود که مردم شهرهای مختلف صبورانه در صف‌های نان که بیش از ۱۵۰نفره بود، ساعت‌ها ایستادند بدون آنکه به یکدیگر پرخاش کنند یا به میهمانان شهرشان بی‌احترامی کنند.

در فضای واقعی بود که مردم تابلوی اسکان رایگان در دست گرفتند و گوشه جاده ایستادند.

در فضای واقعی بود که فروشندگان سود خود را کاهش دادند و با همان قیمت خرید محصولاتشان را به مسافران فروختند.

در فضای واقعی بود که دقایق انتظار برای گشتن در جاده‌ها توسط مأموران امنیتی را تحمل کردند و در فضای واقعی بود که با پیامک و تلفن حال همدیگر را در روزهای بی‌اینترنتی جویا شدند.

این شکل از همدلی و همیاری، نشان‌دهنده سرمایه‌ای عمیق است؛ سرمایه‌ای که در روزهای عادی شاید کمتر دیده شود، به‌خصوص از مردمی که به‌شدت از بالادستی‌ها عصبانی هستند.

اما عجیب این بود که در فضای مجازی هم رگه‌هایی از این همدلی به چشم می‌خورد.

با آغاز تجاوز اسرائیل به خاک ایران، طبق معمول به سیاق سایر اتفاقات مهم، شبکه‌های اجتماعی ازجمله اینستاگرام و شبکه ایکس نخستین محل واکنش کاربران برای محکوم‌کردن این حمله و پس از آن همدلی جمعی بود. اینستاگرام به‌عنوان پرمخاطب‌ترین بستر تصویری در ایران، در نخستین ساعات پس از این تجاوز آشکار به خاک کشورمان شاهد موج گسترده‌ای از استوری‌های سیاه‌رنگ، تصویر پرچم ایران، عکس مجروحان و پیام‌های همبستگی بود. برخی از هنرمندان، فعالان اجتماعی، ورزشکاران و کاربران عادی با بازنشر تصاویر مختلف، صفحه‌های مجازی خود را به بستر اعتراض، سوگواری و ابراز همدردی تبدیل کردند. پیام‌هایی مانند «ایران تنها نیست»، «برای وطن ایستاده‌ایم»، «همه چشم‌ها به ایران» و... در طیف گسترده‌ای از صفحات به اشتراک گذاشته شد.

در شبکه ایکس اما فضای واکنش‌ها ترکیبی از تحلیل‌های سیاسی، بازنشر اخبار فوری و موج‌های احساسی در قالب ترندهای همدلانه است. علاوه بر آن، ایرانیان مقیم خارج از کشور نیز با انتشار توییت‌هایی به زبان انگلیسی، تلاش می‌کنند تا صدای مردم ایران را به مخاطبان بین‌المللی منتقل کنند.

برخلاف برخی بحران‌های گذشته که شبکه‌های اجتماعی به میدان دوگانگی و تنش تبدیل می‌شد، این‌بار رفتار جمعی کاربران عمدتا مبتنی بر اتحاد، همدلی، اعلام انزجار از کودک‌کشی اسرائیل و... است. محتوای غالب، از جنس تخریب و جدایی نیست، بلکه بر مدار همیاری، سوگواری جمعی و تأکید بر قدرت مردم ایران منتشر می‌شود.

یادداشت

«ترومای ملی»

ارسیا تقوا
روان‌پزشک

وقتی مردم سرزمینی، یک فاجعه را فارغ از دوری و نزدیکی به محل آن، به طور مشترک، با هم و یک‌جور احساس می‌کنند، ما با «ترومای ملی» مواجهیم. در این حالت همه مردمانی که خود را متعلق به یک سرزمین می‌دانند، از وقایع آسیب می‌بینند و پریشان می‌شوند. چه کسی می‌تواند ادعا کند حال امروز ایرانیان آمریکا بهتر از ساکنان تهران است یا معتقد باشد فقط اهالی شهرهای بزرگ ایران ماتم‌زده‌اند. ایرانی نروژنشین که ۲۰ سال است پاسپورت قبلی خود را تمدید نکرده و به‌سختی فارسی حرف می‌زند، همان اندازه دل‌آشوب است که حجره‌نشین تبریزی. تقلا کردند حافظه جمعی را از ما بگیرند، ما را از درون با مفهوم وطن بیگانه کنند، ما را پاره‌پاره کردند، اما نتوانستند تعلق به وطن را از ما بگیرند. ممکن است ایرانیان امروز آواره‌ترین ملت دنیا باشند، اما بی‌مرزترین ملت دنیا هم هستند؛ قلب‌شان برای هم بدجوری می‌تپد. سنگینی چکمه‌ها را هر جای جهان، حس می‌کنند و پای درد وطن که میان می‌آید، بندبند وجودشان فریاد می‌شود.

حس تعلق به سرزمین شرافت و نجابت می‌آورد. شهر و فضای مجازی را ببینید، این‌همه معرفت وسط این معرکه از تلخی‌ها حیرت‌آور است. با دست خالی و بغض در گلو مراقب حال دل همسایه هستند. در این واهمه‌های فراگیر، قوت قلب هم شده‌اند با هم گریه می‌کنند، همدیگر را می‌خندانند و هرچه امید در پستوهای خانه داشتند، نثار امروز می‌کنند.

این روزها می‌گذرد، مثل خیلی از ایام تلخی که گذراندیم. این تروما هم تازگی‌اش را از دست می‌دهد ولی دم همه آنهایی که چتر و پناه هم‌وطنان‌شان در این بمباران مصیبت‌ها بودند، گرم!

این روزها که مهم‌ترین دغدغه ایرانیان درد وطن است، مهم‌ترین شفا نیز یاد وطن است. حواس‌مان به دل‌های دور و برمان باشد؛ حافظه‌ها در این مدت کمتر فراموش می‌کنند و به یادگار خواهند ماند، آنها که دستی گرفتند و امید بخشیدند برای گذر از این تنگه وحشت.

روان‌خوانی

به دیگری محبت کنیم

این روزها که شرایط خاصی در برخی شهرهای کشورمان حکم‌فرماست. بهتر است از برخی رفتارها در محیط خانواده به‌ویژه در کنار کودکان و نوجوانان و حتی افراد سالخورده پیشگیری شود.

یکی از راهکارها این است که کودکان را از اخبار کنار بکشیم و برای آنها سرگرمی‌هایی را در خانه به وجود بیاوریم. می‌توانیم کودکان را با کارهایی مانند نقاشی و به‌صورت موقت بازی‌های رایانه‌ای سرگرم کنیم که می‌تواند کودکان و حتی نوجوانان را از این فضا دور کند.

یک‌سری تمرین‌ها داریم که می‌توانیم به جای خواندن مکرر اخبار آنها را انجام دهیم. به‌عنوان نمونه یک تمرین، تحت عنوان ۹ ثانیه‌ای یعنی ۹ ثانیه چشم‌ها بسته می‌شود، ۹ ثانیه بدن و ماهیچه و عضله‌های بدن ریلکس می‌شود و ۹ ثانیه تنفس عمیق دم و بازدم داشته باشیم و ۹ ثانیه دیگر شل‌سازی تمام عضلات بدن است که در طول روز و در جاهای مختلف می‌توانیم از این تکنیک استفاده کنیم، به این شرط که قبل‌تر هم تمرین شود و فقط برای مواردی که بحران و خطر است.

در زمان پرتاب‌ها و دیدن و شنیدن اخبار، والدین واکنش خاصی نشان ندهند، چون آن لحظه برای کودکان ماندگار است و حتی بعد از جنگ نیز این لحظات باقی می‌ماند. سعی شود با آرامش و صحبت کودکان در یک جای ایمن مستقر شوند.

در زمانی که هیچ خبری نیست، چون حوصله‌ها کم است، یاد بگیریم با آرامش و تن صدای آرام به دور از خشم صحبت کنیم. راه دیگر محبت‌کردن است که باعث ایجاد آرامش در انسان می‌شود.

کسانی که وسواس دارند، دنبال خبر نباشند، لازم است که یک‌سری اخبار کلی را بدانند.

چیزی که در جنگ مردم را اذیت می‌کند و از ترکش بمب، تیر و خمپاره بیشتر اثر دارد، همین حالت برزخ‌بودن است که نمی‌دانی چه اتفاقی می‌افتد، این حالت برزخ‌بودن با آنالیز خبرها بیشتر ملتهب می‌شود.

واکنش خوانی

واکنش هنرمندان
امید رمز ماندگاری ماست

در یک هفته گذشته هنرمندان سعی کردند به شیوه‌های مختلف همراه مردم و مجروحان باشند.

هیئت‌مدیره خانه سینما به همراه مدیرعامل در دیداری از بیمارستان طالقانی تجریش بازدید کردند. همچنین بیش از ۲۰۰ نفر از هنرمندان مختلف در کنار هم تجاوز اسرائیل را محکوم کردند.

هنرمندان به شیوه‌های مختلف با وجود سخت‌بودن امکان دسترسی همدلی خود را ابراز کردند.

اندکی صبر سحر نزدیک است

رضا کیانیان یادداشتی درباره این شرایط نوشت: «امروز، روز تولد من است که هم‌زمان شده با حمله وحشیانه کشوری تقلبی که حتی چندشم می‌شود نامش را بیاورم. کشوری که نبود و با حمایت انگلیس و به وسیله کشتی اکسدوس تشکیل شد، امشب و شب‌های گذشته بسیاری از هم‌وطنانم را عزادار کرد، بسیاری بی‌خانمان شدند، بسیاری در جاده‌ها سرگردانند، بسیاری در وحشت به سر می‌برند. همه هم‌وطنانم نگرانند. دیگر کسی برای تماشای ستاره‌ای به آسمان نگاه نمی‌کند، چون در آسمان کشورم رد موشک‌ها و پهپادها، رد ستاره‌ها را پریشان کرده.

ای ایران! ایران زخمی من! هفته پیش تصمیم داشتم در صفحه اینستاگرامی‌ام به همراه انتشار عکس‌هایی از خودم که تا به حال کمتر دیده شده‌اند، مطالبی بنویسم از پایان ۷۴سالگی‌ام، از شادی‌ها و غم‌هایی که گذراندم، اما حالا فقط غم‌ها بر سرم آوار شده‌اند. دیشب اینترنت هم قطع شد، انتشارشان بماند برای بعد.

در زندگی‌ام قبل از انقلاب را دیده‌ام، مبارز بوده‌ام، زندان رفته‌ام، انقلاب را دیده‌ام، جنگ را دیده‌ام، محاصره اقتصادی را دیده‌ام، گرسنگی کشیده‌ام، تحریم دیده‌ام و حالا باز یک جنگ دیگر... همه اینها را گذرانده‌ام، این را نیز می‌گذرانم.

همچنان‌که در سکانس پایانی فیلم «پاپیون» استیو مک کوین که خود را به دریا می‌اندازد، فریاد می‌زند من هنوز زنده‌ام! ما نیز رو به تجاوزگران می‌گوییم ما هنوز زنده‌ایم!

ای ایران! کشورم! دوستت دارم! تو را که در طول هزاران سال عمر پربرکت و پربارت بارها جنگ را تجربه کرده‌ای، حملات وحشیانه دیده‌ای، به خاک و خون کشیده شده‌ای اما باز از خاکستر خود برخاسته‌ای، نیرومندتر از قبل باز هم برخواهی خاست. من ایرانی‌ام، از نسل ققنوسم، برخواهم خاست.

یادمان باشد ایران بود و هست و خواهد بود اما کشوری که به ما حمله کرد، نبوده، سنش از سن من کمتر است.

ما به امید زنده‌ایم و با امید ادامه می‌دهیم. امید، راز ماندگاری ماست.

اندکی صبر، سحر نزدیک است».

اتفاق خوانی

ایران سربلند و باشکوه

مسعود جعفری جوزانی، کارگردان، به همراه دیگر دست‌اندرکاران سریال پوریای ولی متنی احساسی را منتشر کرده است. این کارگردان با اشاره به اهمیت حفظ و صیانت از سرزمین ایران، بر نقش اراده جمعی و همبستگی ملی تأکید کرد. متن یادداشت جعفری جوزانی به شرح زیر است:

«این خاک، یادگار دوران‌ها است. یادگار اراده‌های پولادین، تکاپوهای خستگی‌ناپذیر و جان‌فشانی‌های دلیرانی که بسیاری‌شان برای هر آنچه دادند، حتی به داشتن نامی هم طمع نبستند؛ و بودند دلاورانی چون پوریای ولی نیز که در پاسبانی از مرز و بوم، شهره آفاق شدند.

اینک هفت سده گذشته از روزهایی که غریو پوریای ولی بر سقف این خاک طنین می‌افکند و دشمنان را به خواری می‌خواند، دیگر بار این بوم زندگی خیز، رویاروی تهدیدهاست و دیگر بار، فرزندانش، پوریای ولی‌های زمانه را به یاری می‌خواند تا با هرآنچه در توان دارند به پاسبانی آن همت گمارند. سرنوشت این بوم پاک در گرو اراده جمعی ماست. باشد که با همبستگی و یکپارچگی، ایران عزیزمان را سربلند و شکوفا بداریم.